سه قابلیت در ره نما

من الآن عرض می‌کنم: 1(عدد یک)، ا (الف). فرقی بین این دو می‌بینید یا نه؟ شکلشان که خیلی شبیه به هم است. الف نوشتاری منظورم است. فرق این دو چیست؟ فرقشان این است که می‌توانید «۱» را توصیف کنید و از آن حرف بزنید. «۱»، معنا دارد. اما «ا» چطور؟ «ا»، خودش است. «ا» به‌عنوان یک نماد، معنایی ندارد و فقط خودش است. بله، بعداً می‌شود معنا پیدا کند. یکی از چیزهایی که می‌خواهم بخوانم این است: در منظرهایی که حضرت امام رضا علیه‌السلام با عمران صابی دارند، نکات خیلی خوبی هست؛ حالا تا کی بخواهد نزد بشر باز شود. یکی از جملاتی که حضرت دارند را می‌خواهم بخوانم.

در ابتدا حضرت، مشیت را می‌گویند و بعد می‌گویند اصل هر چیزی حروف هستند، بعد می‌فرمایند:

«ولم يجعل للحروف في إبداعه لها معنى غير أنفسها»[1]؛ خودشان هستند. تا آنجا که حضرت فرمودند: «و الإبداع سابق للحروف ، والحروف لا تدل على غير أنفسها»؛ حروف، فقط خودشان هستند و دلالت بر غیر خودشان نمی‌کنند. «قال المأمون: وكيف لا تدل على غير أنفسها؟»؛ یعنی چه که بر غیر خودشان دلالت نمی‌کنند؟. «قال الرضا عليه‌السلام : لأن الله تبارك وتعالى لا يجمع منها شيئا لغير معنى أبدا»[2]؛ اینها معانیای است که باید سر جایش بحث شود.

تا آنجا که منظورم است: خود عمران پرسید: «فكيف لنا بمعرفة ذلك؟»؛ این مطلب خیلی بالایی که شما القاء کردید را توضیح بدهید تا بفهمیم. «قال الرضا عليه‌السلام: أما المعرفة»؛ اگر می‌خواهی یک مثال کاربردی بزنم تا بفهمی: «فوجه ذلك وبابه أنك تذكر الحروف إذا لم ترد بها غير أنفسها»؛ وقتی می‌خواهی حروف الفبا را ردیف کنی: «ذكرتها فردا فقلت: ا ب ت ث ج ح خ حتى تأتي على آخرها فلم تجد لها معنى غير أنفسها»؛ هیچ معنایی به ذهن شما نیامد؛ فقط همینها را گفتید و معنایی به ذهن شما نیامد؛ خود همینها آمد. به اینها نماد می‌گوییم. البته قبلا بحث‌هایی شده است و الآن هم عرض می‌کنم تا جلسه بعد. می‌خواستم اینها را بسط بدهم ولی چون مطالب دیگر پیش آمد، نشد. من این را عرض می‌کنم به‌عنوان مقدمه‌ای برای جلسه بعد.

ببینید هر چیزی می‌تواند نماد قرار بگیرد. نماد یعنی چه؟ یعنی خودش- که هر چیزی یک خودیتی دارد - شما به وسیله آن می‌توانید به چیز دیگری اشاره کنید. علم نشانه‌شناسی مهم‌ترین علوم است؛ خیلی مهم است و مکرر عرض کرده‌ام. اگر مفسرین آینده، علم نشانه‌شناسی بلد نباشند، مفسر خوبی هم نخواهند بود. پیشتر هم عرض کرده‌ام که بسیاری علم مهمی است. شما می‌توانید هر چیزی را نماد و نشانه قرار بدهید. صحبت بر سر این است که هر نشانه‌ای سه توانایی دارد و سه چیز در آن هست که این سه تا خیلی مهم است. اگر بیشتر هم بود، مشکلی ندارم. فعلاً این سه تا را عرض می‌کنم:

اول: یک معنای ذاتی دارد؛ خود هر نمادی یک معنا دارد. یعنی همین «الف»، می‌پرسند معنایش چیست؟ می‌گویید معنایی ندارد. درست هم می‌گویید. اما یک معنای ذاتی دارد. می‌گوییم اگر صوت بود، صوتی با این خصوصیات است که از دهان بیرون می‌آید. اگر نقش آن را می‌گویید به این صورت «ا» ترسیم می‌شود. یعنی می‌توانید برای الف، اوصافی بیاورید و آن را تعریف کنید؛ یعنی بگویید الف به‌عنوان یک نماد، چیست. به این معانیای می‌گوییم که خود نماد به آن محفوف است و معانی ذاتی آن است؛ برای نفس خودش است و از آن هم جدا شونده نیست. این را داریم و نمی‌توانیم

کاریش کنیم.

دوم: شما اگر هر نمادی را در نظر بگیرید، یک معانی مناسبه دارد؛ معانی طبعی. یعنی هر نمادی مناسب با یک چیزی است. مثلاً وقتی شما یک فلش میبینید نیازی نیست که بگویید معنایش چیست. میگویید نفس شکل، طبعاً دارد مسیری را نشان میدهد. و لذا در بعضی از نمادها از همان معنای طبعیش جلو رفتهاند. اولین ریاضیدانی که علامت مساوی را آورد، خیلی روشن بود. دو خط بالا و پایین گذاشت، بهمعنای مساوی؛ نماد مساوی شد. پس این، معانی مناسب با یک نماد شد.

سوم: معانی قراردادی است. شما یک چیزی را قرارداد میکنید که وقتی من این را میآورم، یعنی آن معنا و اینجا، اشارهگر به آن معنا میشود؛ اینجا صاحب معنای وضعی میشود و صاحب معنای قراردادی و جعلی میشود؛ اینها مخلوط نشود. حتی جوابهایی که به این نمادگراها دادهاند، این بود که میگفتند شما که به سراغ نمادهای قراردادی رفتهاید، ما داخل ماشین میرویم و شروع میکنیم به برنامهنویسی نمادهای طبعی؛ نمادهایی که معنا در خود نماد باشد. ما هر نمادی ببینیم یک معنای طبعی در آن هست.

---

[1] التوّحيد نویسنده : الشيخ الصدوق جلد : 1 صفحه : ۴۳۶

[2] همان ۴۳۷

بازبینی #3
ایجاد شده 17 سپتامبر 2024 13:44:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:34:48 توسط ... .